

سیمای سهل تستری در تصوف

دکتر عباس ماهیار^۱، عفت کهوند^۲

چکیده

آنچه بخشی از تاریخ اسلام را دربرمی گیرد، تصوف و اندیشه های صوفیانه است. این مقوله که قدمتی بس طولانی دارد، از تعالیم قرآن و سیره ی پیامبر و اصحاب او و اقوال ائمه و اولیای دین سرچشمه می گیرد.

اگرچه پیدایش تصوف مربوط به سده های نخستین هجری است، اما رواج و گسترش آن در دوره های بعد صورت گرفته است. قرن سوم صوفیان برجسته ای را در خود پرورده است که دیدگاه های هر یک در به وجود آمدن مکاتب و بنیادهای فکری قرون بعد مؤثر بوده است.

ابومحمد سهل بن عبدالله تستری از علمای صوفیه در طبقه ی ثانیه و از مشایخ بزرگ قرن سوم هجری است. شالوده ی طریقت وی بر ریاضت و مجاهدت نفس استوار بود. او توبه را در هر لحظه واجب می دانست. وی صاحب آرا و اقوال فراوانی در زمینه ی تصوف است.

کلید واژه ها: اشارت، صحبت، صوفیه، کرامت، نفس، ورع

۱- استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، استاد راهنما

۲- کارشناس ارشد، زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

عرفان و تصوف یکی از گسترده‌ترین بخش‌های ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده است.

آشنایی با ادبیات تصوف، متکی به شناخت چهره‌های متصوفه است و این مقوله جز با جستجو در عقاید و آراء و سخنان آنان ممکن نمی‌نماید.

ابو محمد سهل بن عبدالله تستری از علمای بزرگ اهل تصوف و چهره‌های شاخص و تأثیرگذار قرن سوم هجری است که شناخت مکتب و اندیشه‌های وی منجر به آشنایی با بخش‌هایی از این مقوله می‌شود.

هدف این مقاله بررسی تصوف و دیدگاه‌های عرفانی سهل تستری و نفوذ و گسترش تعالیم و تفکرات وی در میان شاگردان و پیروان او و نیز علمای متصوفه و نویسندگان دوره‌های دیگر است.

۱. مروری بر زندگی و تصوف سهل تستری

ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن رفیع، معروف به سهل تستری از علمای اهل طریقت و از صوفیان و مشایخ صاحب کرامات سده‌ی سوم هجری است. بنا بر گفته‌ی ابن خلکان ولادتش بین سال‌های ۲۰۰ و ۲۰۱ در تستر (شوشتر کنونی) و وفاتش حدود سال‌های ۲۷۳ یا ۲۸۳ در بصره بوده است. اگرچه در اکثر منابع از جمله رساله‌ی قشیریه آن را به سال ۲۸۳ ذکر می‌کنند.

سهل در همه جا به عنوان یک صوفی اهل کرامات و صاحب ورع معرفی شده است که پایه‌ی تعالیم وی را عمدتاً ذکر خدا و مخالفت با نفس در بر می‌گیرد. ذکر از محوری‌ترین سخنان سهل است و به موجب آن صوفی می‌بایست که در تمام لحظات از یاد خدا غفلت نرزد؛ و گرنه خود را ضایع ساخته است. (تذکره‌ی الاولیا، ص ۲۷۰)

آغاز طریقت سهل تستری به دوران طفولیت وی باز می گردد، آن گاه که سه ساله بوده است. او در آن هنگام بر نماز خواندن خال خویش محمد بن سوار - از صوفیان طبقه اول- با دقت تمام می نگرسته و به او حسرت می ورزیده است.

روزی خال سهل به وی می گوید که شب ها هنگام خواب به دل بگوی نه به زبان که خدای با من است و خدای به من می نگرد و مرا می بیند. سالیانی دراز سهل بر این ذکر بوده و پس از آن عزم می کند که روزه های طولانی بگیرد. ابتدا سه شبانه روز چیزی نمی خورد، سپس هفت شبانه روز و بعد آن را به بیست و پنج شبانه روز می رساند. به گفته ی خود سهل تا مدت بیست سال بر این گونه بوده است. او مدتی به سیاحت می پردازد و پس از بازگشت از سفر هر شب را احیا می داشته است.
(ترجمه ی احیاء العلوم، ص ۱۵۴)

در میان حکایات مربوط به سهل داستان مرقعه پوشیدن وی در هفت سالگی معروف است. (مرقعہ در اصطلاح جامه ی وصله دار صوفیان است) و این با وجود کودکی نشان از علاقه ی وافر او به طریقت تصوف دارد که سهل برانجام آن اصرار می ورزیده است. سهل در هفت سالگی گریان از خال خویش درخواست می کرده که مرقعه در وی درپوشد و او نیز بنا بر سفارش پیری در بصره قبول می کند و او را مرقعه می پوشاند؛ هرچند که «وی را نه وقت دعوی است، و وقت آن او را بلا است. (طبقات الصوفیه، ص ۱۱۶) و نیز نقل کرده اند که سهل در هفت سالگی روزه می داشته است: «هفت ساله بودم که روزه داشتمی. پیوسته قوت من نان جوین بودی.» (تذکره ی الاولیاء، ص ۲۶۴)

در آن ایام کودکی که سهل به توصیه ی خال خویش بر تمرین ذکر می کوشیده به دبیرستان می رود و قرآن می آموزد «به شرطی که فقط ساعتی نزدیک معلم باشد و به کار خود بازگردد.» (تذکره ی الاولیاء، ص ۲۶۴)

سهل در دوران نوجوانی یعنی در دوازده سالگی برای حل مسأله ای به بصره می رود اما چون پاسخ سؤالش را نمی یابد به عبادان (آبادان) نزد حبیب بن حمزه رفته و از او می پرسد. سهل مدتی را در صحبت ایشان می گذراند.

در عالم تصوف، مشایخ به موضوع ازدواج چندان نظر مثبت و مساعدی نشان نداده اند و بسیاری از آنان تزویج را آفت دل و سبب اعراض از ارادت به حق می دانند. سهل زنان را سبب رنج و مؤونتی طاقت فرسا یاد می کند و صبر کردن از ایشان را آسان تر از تحمل کردن رنج آنان و طاقت داشتن عذاب دوزخ می داند. (عوارف المعارف، ص ۸۶). با این وجود او صاحب همسر و فرزند بوده است. (کشف المحجوب، ص ۴۷۴)

با توجه به شواهد موجود دربارهٔ سفرهای سهل، به نظر می رسد که او چندان اهل سفر نبوده است. از جملهٔ این سفرهایکی سفر به بصره در دوازده سالگی و دیگر آبادان (عبادان) و نیز سفر حج در شانزده سالگی بوده است. هر چند که در ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه از زبان خود سهل نقل شده است که او پس از بیست سال مداومت بر روزه های طولانی، سیاحت را آغاز کرد. «پس بیرون آمدم از شهر و چند سال سیاحت کردم. پس به تستر باز آمدم.» (ترجمه یرساله‌ی قشیریه، ص ۴۰)

ذوالنون مصری استاد سهل است که سهل وی را در شانزده سالگی، آن گاه که به سفر حج عزیمت می کرد، ملاقات کرده بود. ذوالنون در مصر شاگرد مالک بن انس بوده و از وی طریقت آموخته است.

به گفته‌ی خواجه عبدالله انصاری ذوالنون «امام در وقت خود و یگانه‌ی روزگار و اولین کسی بود که در این طریق، اشارت با عبارت آورد و از آن سخن گفت و آن را گسترش داد.» (طبقات الصوفیه، صص ۱۱ و ۱۲)

سهل در مکه یکچندی در صحبت ذوالنون به سربرد و از مکتب وی درس طریقت

داری؟! گفتیم: «ندانم.» گفت: «اکنون همان انگار.» و از چشم من ناپدید شد.» (نفحات الانس، ص ۱۴۴)

۲- ابوحیب بن حمزه العبادانی: اهل آبادان است و از جمله کسانی است که سهل در ابتدای کار خود در صحبت وی بوده است. در این باره سهل می گوید: «به دوازده سالگی مرا مسأله ای افتاد و سیزده ساله بودم که اندر خواستم که مرا به بصره فرستند تا این مسأله بپرسم. بیامدم و پرسیدم و هیچ کس از علمای بصره جواب نداد. به عبادان آمدم نزدیک مردی که او را حیب بن حمزه عبادانی گفتندی. از وی پرسیدم. جواب داد و به نزدیک وی بایستادم یکچندی و فایده هایی بود مرا از سخن وی و آداب وی.» (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۴۰)

۳- ابو عبدالله احمد بن یحیی الجلاء: از بغداد بود و در رمله و دمشق اقامت می کرد و از بزرگان و مشایخ شام بود. وی با ابوتراب نخشی و ابو عبید بسری صحبت داشته است. مؤلف رساله‌ی قشیریه از قول او نقل می کند: «ذوالنون مصری را دیدم، او را عبارت بود و سهل را دیدم او را اشارت بود و بشر را دیدم، او را ورع بود.» وفات وی به سال ۳۰۶ بوده است.

۴- ابوالفوارس شاه شجاع کرمانی: پیش از سال ۳۰۰ وفات نموده است. از ملک زادگان بوده و جوانمردان و بزرگان و با ابوتراب نخشی و ابو عبید بسری صحبت داشته است. سهل نیز به وی ارادت فراوان داشته و از آنجا که اهل اشارت بوده پیش از دیگران از مرگ وی خبر یافته. در این باره گویند: «سهل بن عبدالله روزی اندر مسجد نشسته بود. کبوتری در مسجد افتاد از گرما و رنج که وی را رسیده بود. سهل گفت: «شاه کرمانی فرمان یافت هم اکنون.» آن سخن بنوشتند. همچنان بود که وی گفته بود.

۵- ابوداود سجستانی: سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی: (۲۰۲-۲۷۵ هجری) محدث و گردآورنده‌ی سنن سومین کتاب از

صحاح سته در حدیث_ است. ابو داود در عقیده بر مذهب اصحاب حدیث بود و بر لزوم پیروی از سنت و جماعت پافشاری داشت. درباره‌ی ملاقات سهل با او گفته اند: «سهل روزی فقط به قصد ملاقات نمودن او از منزل بیرون آمده بود تا آن زبان را که با آن چندان حدیث روایت کرده است ببوسد.» (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵)

۶- ابوالحسن سیروانی: نام وی علی بن احمد سیروانی بود. خادم و شاگرد ابراهیم خواص بوده است. او از قول سهل سخنانی نقل کرده است. (طبقات الصوفیه، صص ۵۱۹ و ۵۲۰)

۷- ابوالعباس احمد بن محمد مسروق: از مردم طوس بود و در بغداد اقامت داشت. وفات وی در همان جا در سال ۲۹۹ بوده است. درباره‌ی ملاقات او با سهل عبدالله شواهدی موجود است. (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۲۹۹)

ابن مسروق گوید: «از سهل عبدالله شنیدم که بعد از نشود کسی را تا از چهار چیز جزع نکند: از گرسنگی و برهنگی و درویشی و خواری.» (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۳۰۴)

۸- عبدالرحیم اصطخری: کنیه‌ی وی ابو عمرو است. با رویم صحبت داشته و سهل بن عبدالله را دیده بود. جامه‌های شاطرانه می پوشید و سگان داشت که به شکار می برد و کبوتران نیز می داشت. درباره‌ی مجالست سهل و ایشان حکایتی نسبتاً طولانی در نفحات الانس آمده است. (نفحات الانس، صص ۲۴۷ و ۲۴۸)

۹- ابوالعباس احمد بن یحیی شیرازی: استاد شیخ ابوعبدالله خفیف است. جامی در کتاب خود از صحبت وی با سهل تستری یاد کرده است. (نفحات الانس، ص ۱۴۶)

۴. اصحاب سهل

۱- حسین بن منصور حلاج: صوفی و عارف بی پروای ایرانی در سده‌ی سوم و آغاز سده‌ی چهارم هجری است. حلاج را از جمله مصاحبان سهل می‌دانند که مدت بیشتری را نسبت به دیگران در خدمت او به سربرده است. او جزء کسانی بود که سهل را به هنگام نقل مکان به بصره همراهی کرد و در آن زمان نوجوانی بیش نبوده است. مدت صحبت وی را با سهل دو سال ذکر کرده‌اند. وفات حلاج به سال ۳۰۹ هجری بوده است. (جستجو در تصوف ایران، ص ۱۳۵)

۲- ابو عبدالله سالمی: نام وی محمد بن احمد بن سالم بصری است. در بصره شاگرد سهل تستری بوده است و بنا بر گفته‌ی خواجه عبدالله انصاری و جامی سی یا شصت سال با سهل بوده و طریقت از وی می‌گرفته. او به ابن سالم بزرگ معروف است.

۳- ابوالحسن احمد بن محمد بن سالم: فرزند ابو عبدالله سالمی و مؤسس مکتب سالمیه است؛ همان مکتبی که پس از مرگ سهل تأسیس شد و مبنای آموزه‌های آن تعالیم سهل در تصوف بود.

۴- ابوالحسن علی بن محمد مزین ترمذی: بغدادی بوده و از اصحاب سهل بن عبدالله و جنید. او صاحب ورع و بزرگ بود. وفاتش در مکه در سال ۳۱۸ واقع شده است. (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۷۵)

۵- ابو محمد احمد بن محمد بن حسین جریری: او نیز صحبت سهل بن عبدالله را دریافته بود. از همه‌ی اصناف علوم با خبر بود. در فقه امام وقت بود و اصول را نیک می‌دانست. وی در سال ۳۱۱ وفات یافته است. (کشف المحجوب، ص ۲۲۶)

۶- احمد بصری: او از جمله کسانی بود که در صحبت سهل بوده و حکایاتی نیز از وی نقل کرده است. از جمله گوید: «سهل بن عبدالله را بسیار خدمت کردم؛ هرگز ندیدم که از سماع قرآن و ذکر هیچ تغییر در وی آمدی...» (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۶۱۵)

۵. وفات سهل

در منابع شرح احوال صوفیه عموماً، تاریخ وفات سهل سال ۲۸۳ و به ندرت ۲۷۳ ذکر شده است. درباره‌ی وفات سهل و وقایع آن حکایاتی وجود دارد که حاکی از عظمت شأن سهل و رفعت مقام وی است. از آن جمله گفته اند: «در تشییع جنازه‌ی وی خلق بسیاری بودند. جهودی هفتاد ساله رسید. آواز برآورد که ای مردمان! آنچه من می بینم، شما می بینید؟ فرشتگان از آسمان فرود می آیند و خویشتن بر جنازه‌ی وی می مالند. در آن حال مرد جهود کلمه‌ی شهادت گفت و مسلمان شد.» (تذکره‌ی الاولیاء، ص ۲۷۷)

سهل آن روز که وفات یافت چهارصد مرید داشت و هنگامی که از دنیا می رفت روزه دار بود. (کشف المحجوب، ص ۴۷۲)

۶. تصوف سهل

سهل بن عبدالله از صوفیان طبقه‌ی ثانی است و اهل معاملت است. چنان که صاحب وفيات الاعیان می گوید: «الصالح المشهور، لم یکن له فی وقتہ نظیر فی المعاملات والورع.» (وفیات الاعیان، جزء اول، ص ۳۹۵)

اهل معاملت در اصطلاح مخلصانی هستند که به امید پاداش الهی در روز جزا طاعت و عمل عرضه می دارند و یا از ترس عقاب اخروی عبادت می ورزند و ظاهر شرع را سخت تر رعایت می کنند. اینان معتقدند که عمل آدمی باید خالص باشد و بیرون از آفات و می گویند: «عمل خالص آن است که فرشته نداند تا بنویسد و شیطان نبیند تا فساد کند و نفس نبیند تا عجب آرد.» (مشایخ تذکره‌ی الاولیاء، نشریه‌ی دانشگاه تربیت معلم، ص ۱۵۹)

در باب معاملات و زهد و ورع اوست که گفته اند به مدت چهل روز یک بار افطار

«یک بار طعام خوردن، خوردن صدیقان بود، دوبار طعام خوردن، خوردن مؤمنان و سه بار خوردن، خوردن ستوران بود.» (تذکره‌ی الاولیا، ص ۲۷۶)

همچنین گویند که سهل هنگامی که طعام می خورد ضعیف می شد و چون گرسنه بود قوی می گشت. او سبب اقبال خدای را به بنده گرسنگی می داند و می گوید: «خداوند علم و حکمت را در گرسنگی نهاده است.» سهل چنان به قلت طعام و زندگی درویشی دقت نظر داشت و خویشتن خویش را با این مسأله عجیب ساخته بود که درباره اش گفته اند: «آن روز که از مادر بزاد صائم بود و آن روز که بیرون شد نیز صائم بود.»

از دیگر گوشزدهای سهل درباره مخالفت با نفس این است که می گوید: «درویشی که توانگری نماید و گرسنه ای که سیری نماید و اندوهگینی که خود را شاد نشان دهد و مردی که شب نماز کند و به روز روزه دارد و خود را قوی حال نشان دهد، از گوهرهای نفس وی به شمار می آید.» سهل سازش بانفس را جنایت می داند و معتقد است تا نفس نمیرد دل هرگز زنده نشود. از آن جا که سهل یک صوفی اهل سنت است توجه به پیامبر و سیره‌ی او را سرلوحه‌ی تفکرات خود قرار می داده است. در نظر وی عمل صالح آن است که با سنت موافق باشد... و می گوید: «مثل سنت در دنیا چون بهشت است در عقبی. هر که در بهشت شد، ایمن شد از خوف و بلا. همچنین هر که برجاده‌ی سنت در عمل باشد، ایمن شد از بدعت و هوا.» (تذکره‌ی الاولیا، ص ۲۷۲)

او اقتدا نکردن به رسول را سبب عذاب نفس می داند و درباره‌ی عظمت پیامبر می گوید: «حق تعالی خواست که روح در آدم نهد روح را به نام محمد در او دمید و کنیت او ابو محمد کرد و در جمله بهشت یک برگ نیست که نام محمد بر وی نوشته نیست و درختی نیست در جمله بهشت الا به نام او کشته اند و ابتدای جمله اشیاء به نام او کرده اند و ختم جمله انبیاء بدو خواهد بود. لاجرم نام او خاتم النبیین آمد.»

(تذکره‌ی الاولیاء، ص ۲۶۹)

سهل نمونه‌ی یک مؤمن حقیقی و تمام عیار است که همواره بر قرآن و پیامبر و حدیث تکیه دارد و سخنانش نیز بر پایه‌ی همین اصول است. مؤلف اللمع از قول سهل می نویسد: «هرذوق و اشتیاقی را که قرآن و حدیث گواهی ندهد، دروغ است.» (اللمع، ص ۱۵۰)

در جایی دیگر از زبان سهل می خوانیم: «یاور نیست مگر خدا و دلیل نیست مگر مصطفی (ص) و زاد نیست مگر تقوا.» همچنین سهل محبت را در این می داند که بنده پیوسته ملتزم خدای باشد. (اللمع، ص ۱۱۰)

تقوا و ورع از سهل یک صوفی اهل اشارت می سازد. اهل اشارت عبارت از کسانی است که بدون عبارات و الفاظ از مراد خبر آرند. صاحب اللمع می گوید: «اشارات چیزی است که پنهان باشد بدون عبارات و الفاظ؛ و به واسطه‌ی عبارت مکشوف نباشد.» (اللمع، ص ۳۳۷)

سهل می گوید: «ابلیس را به خواب دیدم. گفتم بر تو چه سخت تر؟» گفت: «اشارات دل های بندگان به خداوند جهان.» (تذکره‌ی الاولیاء، ص ۲۶۹)

شریعت سهل جانمایه‌ی طریقت و سلوک وی است. دقت نظر وی درباب انجام واجبات و مستحبات به حدی است که مقام و مرتبه‌ی او را از یک مؤمن حقیقی فراتر برده و فقط رضای حق را در نظر می گیرد. در نظر او وانهادن خویش به خدا و آنچه خدا خواهد ترک تدبیر و توکل است. بر این اساس توکل آن است که بنده پیش قدرت حق همچون مرده ای باشد که حرکت و اراده ای از خود نداشته باشد. پس متوکلان را در این مقام، حقیقت و یقین و مکاشفه‌ی غیبی و مشاهده‌ی قرب حق تعالی دهند. به عبارت دیگر شرط معرفت توکل است.

۷. کرامات سهل

سهل بن عبدالله روزی در مسجد نشسته بود کبوتری در مسجد افتاد از گرما و رنجی که وی را رسیده بود. سهل گفت: «شاه کرمانی وفات یافت هم اکنون.» آن سخن بنوشتند. همچنان بود که وی گفته بود. (ترجمه یرساله‌ی قشیریه، ص ۳۷۵)

در حکایتی دیگر اشارت سهل مشهود است. سهل پس از آنکه از مکه نزد استاد خویش ذوالنون بازگشت هرگز پشت بر دیوار باز نمی نهاد و بر منبر نمی رفت و سخن نمی گفت. روزی گفت: «سلونی عما بدالکم.» مرا تسلی دهید از آن که راهنمای شما بود. از او پرسیدند که تو هرگز این نکردی. چه افتاد؟ گفت: «زیرا که تا آن ساعت، استاد من ذوالنون زنده بود و تا استاد زنده باشد شاگرد را پشت به دیوار باز نهادن و جواب مسایل دادن نرسد و پای گرد کردن نشاید. در این ساعت استاد من بمرد.» مردمان عجب داشتند و تاریخ آن روز بنوشتند. از مصر نامه آمد که ذوالنون هم در آن ساعت بمرده بود. (شرح التعرف، ج ۱، ص ۲۰۷)

ملاقات سهل با ابلیس از کرامات وی به شمار می آید. او چندبار ابلیس را دیده بود. از جمله روزی سهل ابلیس را می بیند. از او می خواهد که درباره‌ی توحید سخن گوید. سهل گوید ابلیس چنان در این باره سخن گفت که اگر عارفان وقت حاضر بودند از تعجب انگشت به دهان می گرفتند. (تذکره‌ی الاولیاء، ص ۲۶۷)

بیماری یعقوب لیث و درخواست دعای وی از سهل و عاقبت شفا یافتن وی گویای کرامات سهل است. همچنین سهل روزی می گفت: «ذاکر حقیقی کسی است که اگر خواهد بتواند مرده را زنده کند.» بیماری آن جا افتاده بود. سهل دستی بر بیمار کشید و بیمار فوراً بهتر شد و بر پای خاست. (ترجمه یرساله‌ی قشیریه، ص ۶۷۹)

کرامات خاص اولیای خداست و ظهور آن مربوط به دوران کمال صوفی است. اما کرامات سهل فراتر از آن بود؛ همان طوری که مرقعه پوشیدن او زود هنگام بوده است.

گفته اند هیچ شیخی را از طفلی این واقعه (کرامت) ظاهر نبوده است چنان که سهل را پیش از طفلی، یعنی دوران جنینی. در این باره آمده است: «یاد دارم که حق تعالی می گفت: «الست بربکم؟» و من گفتم: «بلی و جواب دادم و در شکم مادر خویشتن را یاد دارم.» (تذکره‌ی الاولیاء، ص ۲۶۳)

سهل بزرگ ترین کرامات را داشتن خوی نیک می داند. او از جمله صوفیانی است که سعی در پنهان نمودن کرامات خود دارد.

۸. نفوذ کلام سهل

سهل در نفوذ سخن از بسیاری صوفیان برتر بود. گفته اند که خلقی عظیم به سبب گفتارهای او به راه بازآمدند و آن روز که وفات یافت چهارصد مرید داشت. ماجرای اسلام آوردن گبری با نام شاددل و زنار و کلاه گبری از سر نهادن به سبب آن که سهل وی را به جانشینی خود برگزیده بود، بر این مطلب گواهی دارد.

۹. رد پای تعالیم سهل

پس از وفات سهل اندیشه های وی همچنان در میان گروه های دینی جای خود را حفظ می کند. مکتب سهلیه برگرفته از عقاید صوفیانه‌ی سهل است و مبنای آن بر مجاهدت نفس و تحمل ریاضت است. این مکتب از جمله‌ی ده گروه مقبول تصوف از نظر هجویری است. (کشف المحجوب، ص ۲۰۰)

مکتب سالمیه که توسط ابوالحسن سالم بصری فرزند ابن سالم بزرگ تأسیس شد، از دیگر جریان های فکری است که در ادامه‌ی اندیشه های سهل تستری به وجود آمد. این مکتب که اندیشه های سهل را با عنوان هزار گفتار تبیین و تبلیغ می کرد در حدود دو قرن دوام آورد و بسیاری از مشایخ تصوف نظیر ابوطالب مکی و ابن برجان

پرورده‌ی این مکتب بودند. (تاریخ ایران، کمبریج، ص ۳۹۹)

مکی در تدوین اثر خود قوت القلوب، از تعالیم سهل بهره برده است. در همه جای این کتاب زهد و تقوای ناشی از ریاضت نفس به چشم می خورد که در تعلیمات سهل نیز به عنوان پایه و اساس دیدگاه او بوده است. اگر بخواهیم تأثیر دیدگاه های سهل را عمیقاً مورد بررسی قرار دهیم کتاب احیاءالعلوم غزالی را پس از گذشت سه قرن باید به این مقوله افزود. در حقیقت غزالی اندیشه های مکی را در قوت القلوب ادامه داده است و از همین جا می توان دریافت که اقوال و تعالیم سهل در اخلاق صوفیه تا دوره های بعد تأثیر قابل ملاحظه ای به جای گذاشته است. همچنین تفسیر سهل به عنوان یک منبع و مرجع اساسی مورد نظر نویسندگان تفاسیر دیگر قرار داشته است. از جمله‌ی این تفسیرها می توان به تفسیر الواسطی که در دوره های پس از سهل بوده و نیز تفسیر سلمی اشاره کرد. (تصوف و ادبیات تصوف، ص ۳۰۸)

دو تفسیر کشف الاسرار و روح الجنان از جمله آثاری هستند که در هر کدام چندین نمونه از عقاید سهل ذکر شده است. (تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۳۳۳)

۱۰. آثار سهل تستری

در بعضی کتب آثار متعددی را به سهل نسبت داده اند. از آن جمله اند: تفسیر القرآن العظیم، جوابات اهل یقین، قصص الانبیاء، مواعظ العارفین، الغایه لاهل النهایه و کتاب رقایق المحبین. (فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج ۱) با وجود این تنها اثر مکتوبی که از سهل باقی است همان تفسیر قرآن اوست. این تفسیر که همه‌ی قرآن را شامل نمی شود کهن ترین تفسیر قرآن است و به بسم الله و سوره‌ی فاتحه محدود می شود نیز توضیحاتی بدون پیوستگی در مورد بعضی آیات ارائه می دهد. (تصوف و ادبیات تصوف، ص ۳۰۲)

نتیجه

۱. سهل از صوفیان اهل حدیث و مبنای تفکراتش خدا، قرآن و پیامبر است و طریقت وی معاملات می باشد.
۲. ذکر خدا و توبه از محوری ترین مبانی تصوف سهل است.
۳. از دیگر اصول وی زهد و ورع است. او مهم ترین سبب قرب الهی را در اندک خواری طعام می داند.
۴. سهل تستری از صوفیان صاحب کرامت است. او چندین بار با ابلیس ملاقات داشته است.
۵. نفوذ کلام سهل از نکات برجسته شخصیت عرفانی اوست که مریدان بسیاری را به سوی خود جلب می کرد.
۶. مکتب سالمیه که برگرفته از تعالیم سهل است، به عنوان مهم ترین منشاء گسترش آموزه های سهل پس از وی است و مورد توجه برخی علما و مولفین صوفیه در تدوین کتب خویش بوده است.
۷. سهل صاحب اولین تفسیر قرآن است و بعضی از مفسرین از شیوه او در تفسیر خود بهره جسته اند.

کتابنامه

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، جزء اول، بیروت، بی نا، چاپ اول ۱۴۱۷هـ.
۲. انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، محمدرور مولایی، توس، تهران، ۱۳۶۲
۳. برتلس، یوگنی ادوارد ویچ، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶
۴. تهامی، سیدغلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵
۵. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد، نفحات الانس، نفحات الانس، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳
۶. حقیقت، دکتر عبدالرفیع، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، کومش، تهران، ۱۳۷۲
۷. رازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، حسین بن احمد خزاعی نیشابوری، تصحیح دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، ج ۱۷، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۸
۸. زرین کوب، دکتر عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶
۹. سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ترجمه‌ی ابو منصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴
۱۰. طوسی، ابونصر سراج، اللمع، فی التصوف، تصحیح رینولد نیکلسون، ترجمه‌ی دکتر مهدی محبتی، اساطیر، تهران
۱۱. عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹
۱۲. عطارنیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکره‌ی الاولیاء، مقدمه‌ی مرحوم قزوینی، صفی علیشاه، تهران، ۱۳۸۱

۱۳. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان جلابی، کشف المحجوب، تصحیح دکتر محمود عابدی، سروش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۷
۱۴. ماهیار، دکتر عباس، مشایخ تذکره‌ی الاولیاء (بشرحافی)، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲، پاییز و زمستان، شماره‌ی ۱۴۸-۱۴۹
۱۵. محمود بن عثمان، مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، پژوهش عمادالدین شیخ الحکمایی، روزنه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶
۱۶. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه‌ی مؤیدالدین محمدخوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶
۱۷. دایره‌ی المعارف بزرگ اسلامی، ناشر دایره‌ی المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲
۱۸. زرین کوب، دکتر عبدالحسین و دیگران، تاریخ ایران (پژوهش کمبریج)، از ظهور اسلام تا سلجوقیان، مترجم حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰. ج ۴